

نوع مقاله: پژوهشی  
صفحات ۱۹۰ - ۱۷۵

## نگاه به مرگ، چیستی و چگونگی مواجهه با آن در اشعار حزین لاهیجی

زهرة عرب<sup>۱</sup>

ابوالقاسم امیر احمدی<sup>۲</sup>

علی عشقی سردهی<sup>۳</sup>

### چکیده

اندیشیدن درباره‌ی مرگ، موضوعی است که عمر آن به اندازه‌ی تاریخ زندگی بشر است؛ تقریباً هیچ انسانی را نمی‌توان یافت که در طول زندگی، ساعت‌ها به مرگ نیندیشیده باشد و شاید بتوان گفت کمتر کسی به اندازه‌ی شاعران و فیلسوفان، مجال آن را داشته باشند که دیدگاه و احساس خود را در پیوند با مرگ بیان کنند و گفته‌هایشان را در لابه‌لای تاریخ به یادگار بگذارند. شاعر، اما در این میان، به دلیل نگاه هنری، جایگاه ویژه‌ای دارد؛ به همین دلیل در این مقاله، اندیشه و احساس حزین لاهیجی درباره‌ی مرگ ارزیابی شد. در این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی بر آن است تا با تفحص و کنکاش در زندگی و اشعار حزین لاهیجی، پیری و مرگ اندیشی را که یکی از مؤلفه‌های نوستالژی است، مورد نقد و تحلیل قرار دهد. شعر حزین لاهیجی از دیدگاه نوستالژی تابلویی را می‌ماند که در آن سیمای مردی خسته، همدم تنهایی و غربت، با انبوهی از تجربه‌ی آوارگی و درددری ناشی از جنگ‌های داخلی و... به تصویر کشیده شده است.

### واژگان کلیدی

حزین لاهیجی، شعر، دیوان اشعار، مرگ، نوستالژی.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران.

Email: zohreharabadabi@yahoo.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران. (نویسنده‌مسئول)

Email: Amirahmadi@iaus.ac.ir

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران.

Email: eshghi@iaus.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۱۱/۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۲۵

## طرح مسأله

یکی از مهمترین دغدغه‌های آدمی در طول تاریخ، اندیشیدن به مرگ و کشف ناشناخته‌های آن بوده است. هراس از مرگ، همواره انسان‌ها را به تکاپو برای دست یافتن به جاودانگی واداشته است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۶۱) هنر و

ادبیات هر ملتی برخاسته از طبع، اندیشه و تخیل مردم آن و تحت تأثیر عوامل متعدد درونی و بیرونی افراد است؛ از این جهت به روانشناسی بسیار نزدیک است؛ به همین علت روانشناسان نیز برای شناخت بهتر ابعاد مختلف وجود آدمی، به ادبیات و هنر نیازمند هستند، زیرا این دو بیانگر ابعاد ناشناخته و تاریک وجود ادیب و هنرمند می‌باشند. در قرن بیستم آن قدر متن‌های روانکاوی و روانشناسی بر ادبیات و هنر تأثیر داشته که کمتر اثر ادبی عمده‌ای است که از این تأثیر بی‌بهره باشد. این تأثیر چه در فرم و چه در محتوا (بیشتر در محتوا) به اندازه‌ای است که امروزه گاه نمی‌توان ادبیات و روانکاوی را از هم جدا کرد. اکثر روانکاوان در مقدمه‌ی تحلیل هر اثر هنری، این نکته را تذکر می‌دهند که بررسی ارزش‌های زیبا شناختی کار، بایستی توسط منتقد ادبی صورت گیرد (صنعتی، ۱۳۸۲: ۸۲).

شاعران و فیلسوفان عقاید متفاوتی درباره مفهوم مرگ و زندگی داشته‌اند و ادبیات بستر مناسبی برای بیان این عقاید بود. در آثار ادبی پیشینیان نگرش‌های متفاوتی درباره مرگ دیده می‌شود و هنرمندان و بزرگان ادبیات، اندیشه‌های خود را در باب مرگ اندیشی و مرگ به شکل‌های مختلفی در آفرینش‌های خود متجلی کرده‌اند. (صنعتی، ۱۳۸۴: ۴)

صنعتی (۱۳۸۲) در مطالعه‌ای به تحلیل‌های روانشناسی در هنر و ادبیات پرداخت که این کتاب شامل هراس از مرگ، افسردگی، دغدغه‌ی زمان، شوق جاودانگی، غم و درد پیری و ... که مورد بحث و تحلیل روانشناسی قرار گرفته است. به‌طور کلی هرگاه فرد در ذهن و خاطر خود به گذشته بازگردد و با یادآوری آن دچار نوعی حالت غم و اندوه همراه با لذت سکرآور شود این همان نوستالژی است که در زبان فارسی آن را غم غربت و حسرت گذشته ترجمه کرده‌اند (ر. ک. شریفیان، ۱۳۸۹: ۲۷)

با نگاه کلی به آثار بزرگان شعر و ادب درمی‌یابیم که نوستالژی زمانی نمود بیشتری

پیدا کرده که شاعران به دلایل مشکلات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره درونگرا شده یا مجبور به مهاجرت شده اند، در شعر و ادب فارسی بعد از حمله‌ی مغول، شاعران و نویسندگان درونگرا شده و در سبک هندی به دلیل مهاجرت و دوری از وطن، غم غربت و حسرت در آثار این دوره دیده می‌شود بنابراین در این پژوهش به بررسی پیری و اندیشه‌ی مرگ که یکی از مؤلفه‌های نوستالژی در شعر حزین لاهیجی به عنوان یکی از شاعران سبک هندی است، می‌پردازیم تا زوایای این موضوع را در زندگی این شاعر سفر کرده به هند و دور از وطن مورد بررسی قرار دهیم.

### روش تحقیق

این پژوهش بر اساس هدف، از مجموعه‌ی تحقیقات کتابخانه‌ای است. اطلاعات مربوط به مقاله (با توجه به اینکه مستخرج از رساله دکتری زهره عرب است)، از طریق مراجعه به کتابخانه‌های معتبر دانشگاهی، مراجعه به سایت‌های اینترنتی، جستجوی مقالات پژوهشی از کتابخانه‌های دیجیتال و همچنین مراجعه به مخازن رساله و پایان‌نامه‌های دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی فراهم شده است.

### گذری بر شرح حال حزین لاهیجی

محمدعلی لاهیجی عارف و شاعر قرن دوازدهم هجری در اصفهان زاده شد. «تخلص «حزین» نشانگر زندگی غمناکی بوده که شاعر تجربه نموده است. حزین در عهد «محمدشاه» به علل سیاسی به هند مهاجرت کرد و در شهر «بنارس» اقامت گزید» (نک، صدیقی، ۱۳۸۴: ۱۵-۹). او در ۷۷ سالگی به لقاءالله پیوست و در آرامگاهی که از قبل در محله فاطمان بنارس در نظر گرفته بود، به خاک سپرده شد (نک، بهار، ۱۳۳۷: ۳۰۴).

«اشعار حزین دارای مضامین اخلاقی، اجتماعی و عرفانی است. از عوامل شهرت وی، کثرت اطلاعات و احاطه‌ای است که به زبان‌های عربی و فارسی داشته است» (جعفری، ۱۳۸۴: ۵۴). انواع شعری که لاهیجی در آنها طبع آمیزی کرده، عبارت است از: مثنوی، قصیده، غزل، ترکیب‌بند، قطعه، رباعی. او «در غزل، گوی سبقت از معاصران خود ربود. در دیوان حزین، غزل‌هایی یافته می‌شود که در سرودن آنها، هم از لحاظ وزن و قافیه و هم از لحاظ مضمون، از برخی ابیات «سعدی» و «حافظ» متأثر شده است. افزون‌بر این، در اشعار

وی، بعضی مفاهیم اخلاقی و عرفانی را می‌یابیم که هسته آنها در اشعار «سنایی» و «مولوی» گذاشته شده است» (همان: ۵۶ و ۵۵).

شیخ محمدعلی حزین لاهیجی به روزگار مرجعیت و شیخ الاسلامی علامه‌ی مجلسی، نامی‌ترین دانشمند اواخر عهد صفوی متولد شده است. این دانش‌پژوه با استعداد و نابغه چنان شوق و ذوقی به تحصیل علوم و فنون عقلی و نقلی داشته و ساعی در فراگیری هر نوع دانشی از هر دانشوری بوده است که می‌توان گفت در میان انبوه علما و دانشمندان اسلامی کم نظیر است (ر.ک. دوانی، ۱۳۷۵: ۱۶).

اولین بخش از زندگی حزین به مدت ۴۳ سال و به طور کامل در نیمه‌ی اول قرن دوازدهم هجری قمری در ایران گذشت؛ بخش دوم زندگی او (۱۱۴۶-۱۱۸۰ هـ.ق) در نیمه‌ی دوم همان قرن در هندوستان سپری شد (ر.ک. حزین لاهیجی، ۱۳۷۵: ۴۲).

«حزین لاهیجی، زندگی خود را مجردانه به سر بُرد. اگرچه حزین در ایام شباب، فریفته عشق به معشوقی زیباروی شد؛ اما این عشق مجازی به تدریج به عشقی حقیقی مبدل گردید. لاهیجی بنده عشق بود و عشق، خمیرمایه عرفان وی است. وی عشق را در دین تصور کرده است. عشق در رگ و پی حزین آنچنان سرایت نموده که شیرازه نظام عالم و تکیه‌گاه بنای آفاق به شمار می‌رود. در غزلیات لاهیجی، ابیات متعددی وجود دارد که ثابت می‌کند دل وی از باده عرفان، لبریز بوده است» (نک. اختر، ۱۳۸۴: ۸۲-۷۳). در بینش صوفیانه حزین، عارف آنگاه که به مرتبه کمال می‌رسد خود را در عشق محبوب حقیقی فنا می‌کند؛ به بیان دیگر، فناء فی الله راز رسیدن به سر منزل تصوف است:

تا خود نکند فانی صوفی نشود صافی      اثبات به خود کردم از نفی خود اسما را  
(لاهیجی، ۱۳۷۸: ۲۰۲)

«لاهیجی در عمر پُر جوش و خروش خویش، پی‌درپی به دریافت تازه‌ای می‌رسد و به یاری دوست، هر دم با گشوده شدن دریچه‌هایی به باغ عرفان، هر ذره‌ای را آینه‌دار طلعت منور او می‌بیند؛ لذا به زبان شعر اعلام می‌دارد که بیدار بانگ «کُن» و مست ساغر «الست» است و با برداشتن هستی موهوم، بی‌هیچ مانع و حجابی، جلوه «یوسف عشق» را نظاره می‌کند و عالم را محضر تجلیات ربوبی و اسمای الهی می‌داند و «وحدت» را در «کثرت»

می‌نگردد» (نک. دبیران، ۱۳۸۲: ۱۲۷). نگاه شاعر به وحدت در تابلوی کثرت اینچنین به سُرایش درمی‌آید:

عشقِ تو بانگِ زد بر زمین و زمان همه      جستیم ازین خروش ز خوابِ گران همه  
از قولِ «گن» به ساغر دل، باده ریختی      ای عالم از شرابِ لب، کامران همه  
آئینه‌دارِ مهرِ تو هر جا که ذره‌ای است      ای پرتوِ رخِ تو به عالم، عیان همه  
«کثرت» حجابِ دیده‌ عارف نمی‌شود      دارند بویِ یوسفِ ما، کاروان همه  
(لاهیجی، ۱۳۷۸: ۵۲۲ و ۵۲۱)

گرچه در میان شاعران سبک هندی، «شاعرانی همچون «صائب» و «کلیم» بوده‌اند که از اصطلاحات عارفانه بهره گرفته‌اند، باید دانست که حزین از این حد فراتر رفته و دیوان او به سبب آشنایی عمیق و نه به صورت عاریتی، پُر از اینگونه مفاهیم و مضامین بلند است» (مشیدی، ۱۳۸۴: ۴۴).

### سبک شاعری حزین

سبک، روش و شیوه‌ای است که هر گوینده، نویسنده و شاعر برای بیان احساسات و ادراکات خود انتخاب می‌کند و اثرش به خاطر داشتن ویژگی‌ها و مختصات سبکی از دیگر شاعران و نویسندگان متمایز می‌شود، این مختصات می‌تواند از نظر زبانی، ادبی و فکری باشد؛ طبق تقسیمات سبکی زبان فارسی که براساس تاریخی است سبک حزین لاهیجی مقارن با سبک معروف به هندی است.

حزین بی‌هیچ تردیدی آخرین شعله‌ی پر فروغ سبک هندی یا اصفهانی است. زیرا پس از وی در این شیوه، شاعری که بتوان از وی نام برد، نیامده است و با اینکه در آخر روزگار زندگی این شیوه می‌زیسته است شعرش برخلاف همه‌ی معاصرینش و حتی بسیاری از پیشینیانش، از نظر بیان و تحیل بسیار روشن و فصیح است. نخستین امتیاز او نسبت به معاصرانش به خصوص شاعران سرزمین هند، فصاحت بیان اوست، به حدی که می‌توان او را هنگام مقایسه با آنها از نظر فصاحت و روشنی بیان، سعدی دانست در مقابل خاقانی (قربانی، ۱۳۸۰: ۸۷). شیوه این شاعر، کاملاً هندی نیست بلکه متمایل به سبک بینابین

است؛ یعنی میان سبک هندی و دوره‌ی بازگشت ادبی؛ علاوه بر آنکه شاعران پایان یک دوره، آغازگر دوره‌ی بعدند. حزین نیز از این زمره است و به بیانی دیگر یکی از تعدیل کنندگان سبک هندی و به ویژه بیدل دهلوی است. اگر گستره تر بنگریم، اشعار او مجمع سبک‌های مختلف است؛ یعنی روانی سبک خراسانی، مضمون‌های عشقی و عرفانی سبک عراقی، تمثیل سبک هندی را در خود دارد و کمابیش به شیوه‌ی اغلب شاعران پیش از خود، طبع آزمایی نموده و از میان قالب‌های غزل، قصیده، مثنوی، رباعی و قطعه در غزلسرایی چه از دید لفظ و چه معنا و مضمون، توفیق بیشتری داشته است (مشیدی، ۱۳۸۱: ۲).

خصوصیت برجسته‌ای که، می‌توانند نمایشگر سبک اصلی غزل‌های حزین باشد این است که نسبت به دیگر شاعران شیوه‌ی هندی، علاوه بر فصاحت و روشنی بیان غزل او، بیشتر رنگ عاشقانه دارد. در آثار شاعران این سبک مضامین گوناگون در غزل راه یافته اما در دیوان حزین غزل‌های او بیش از هر شاعر دیگر رنگ عاشقانه دارد. چاشنی عرفانی غزل‌های او نیز یکی از مشخصات حال و هوای غزلسرایی اوست (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۱۰۵).

### درآمدی بر نوستالژی

«نوستالژی به رؤیایی گفته می‌شود که از دوران گذشته‌ی پراقتدار نشأت می‌گیرد. گذشته‌ای که دیگر وجود ندارد و بازسازی آن ممکن نیست» (شاملو، ۱۳۷۵: ۱۱). در- اصطلاح، به حس دل‌تنگی و حسرت انسان‌ها نسبت به گذشته و به آن چیزهایی است که در زمان حال، آن را از دست داده‌اند، نیز اطلاق می‌شود.

نوستالژی، یک احساس عمومی، طبیعی و غریزی در میان انسان‌هاست و به دو نوع فردی و اجتماعی تقسیم می‌شود: نوستالژی فردی به لحاظ زمانی به نوستالژی فردی آنی و نوستالژی فردی مستمر تقسیم می‌شود. در نوستالژی فردی آنی، نویسنده یا شاعر لحظه یا لحظاتی از گذشته را در اثر خود منعکس می‌کند اما در نوستالژی فردی مستمر، شاعر یا نویسنده در سراسر اثر خویش تمام و کمال به گذشته خود می‌پردازد حسرت گذشته عاشقانه و دوری از معشوق (شریفیان، ۱۳۷۶: ۱۴). به نظر می‌رسد انسان در گذر عمر با محیط اطراف و شرایط محیطی از نظر زمانی و مکانی انس و الفتی می‌گیرد و وجودش با عناصر و

پدیده‌های پیرامونش درمی‌آمیزد و هر قدر که سال‌های عمرش سپری می‌شود گویی بخشی از وجودش را با آن عناصر به جا می‌گذارد از این رو هر گاه به گذشته‌ی خود برمی‌گردد و خاطراتش را مرور می‌کند احساس غم و اندوه می‌کند و حسرتی در دلش باقی می‌ماند.

شعرای ادب فارسی از آغاز تا کنون پیوسته در دل، حسرت به گذشته و غمی حاکی از افسوس نسبت به آن را داشته‌اند. شعر دری از آغاز تا کنون گذشته‌ای پرفراز و نشیب را طی کرده است؛ ناخرسندی شعرا از زمان حاضر سبب سرودن اشعاری با غم و اندوه و دل‌تنگی بوده از جمله این شاعران در دوره‌های گذشته می‌توان به رودکی، فرخی، انوری، ناصر خسرو، خاقانی، مسعود سعد سلمان، سنایی، سعدی، حافظ اشاره کرد و در دوره‌های بعد، صائب تبریزی، کلیم کاشانی، نظیری نیشابوری و بسیاری دیگر و از جمله شعرای معاصر می‌توان شهریار، سهراب سپهری، فریدون مشیری، اخوان و نادرپور... را نام برد که در شعر آن‌ها نوستالژی جلوه‌ی بسیاری دارد.

### مهم‌ترین مؤلفه‌های نوستالژی در شعر حزین لاهیجی

مهم‌ترین مؤلفه‌های نوستالژی در شعر حزین لاهیجی عبارتند از: تنهایی، درد و رنج، فقر، شکوه از دنیا، دوری از معشوق، بازگشت به اسطوره و تاریخ، گله از روزگار و مردم، دل‌تنگی بر گذشته، **پیری و مرگ اندیشی**، تحسّر فرقت عزیزان، کودکی، گله از بخت و اقبال، اسیری و آوارگی، حرمان اهل هنر، آرزوی زیارت ائمه اطهار، دوری از بهشت و غربت در دنیا، دوری از وطن و یادآوری خاطرات؛ که در این قسمت به تفصیل، به بیان و نقد مؤلفه پیری و مرگ اندیشی پرداخته می‌شود.

### پیری و مرگ اندیشی

یاد پیری و ایام پرمحنت آن، یکی دیگر از زمینه‌های روانشناسی درد در شعر حزین است.

آسیب‌شناسی روانی (psycnopathology) به رویایی اطلاق می‌شود که از دوران گذشته‌ی پراقتدار نشأت بگیرد، گذشته‌ای که دیگر وجود ندارد و بازسازی آن ممکن نیست. وقتی افراد در دورانی از زندگی خود با موانعی روبه‌رو می‌شوند یا سلامشان به خطر

می‌افتد به پیری و یا مرگ می‌اندیشند، اولین واکنش آنها راهی برای گریز است، اما بسیاری اوقات اگر در واقعیت عینی راهی برای گریز پیدا نکنند، آرزوی گذشته‌ای را می‌کنند که در آن زندگی پر شکوهی داشته‌اند (شاملو، ۱۳۷۵: ۱۱).

روزگاری ست عقل می‌گوید      عزلت از خلق روزگار کنم  
در به روی جهانیان بندم      کنج آسایش اختیار کنم  
سفر دور مرگ، نزدیک است      فکر سامان آن دیار کنم  
(حزین لاهیجی، ۱۳۸۷: ۴۵۸)

از مصادیقی که به دنبال حسرت فردی می‌آید پیری و مرگ‌اندیشی است. «انسان‌ها وقتی از زندگی روزمره خسته شده و شکاف‌های عمیقی در زندگی آنان ایجاد می‌گردد، خود را برای مرگ آماده می‌کنند. «فروید» هنرمند را بیماری می‌داند که به مرگ پناه برده و به نعمت ولادت مجدد و زندگانی نو نایل می‌آید» (آریان پور، ۱۳۵۷: ۲۵۴).

کوه‌گران زندگی پشت مرا شکسته است      کاش نوای ارجعی باز دهد نوید را  
(حزین لاهیجی، ۱۳۸۷: ۴۹)

بی‌تردید پیری «غروب غم‌انگیز زندگی» است و انسان حس می‌کند همه چیز چون سایه، در حال گذر است. اندیشه‌ی مرگ، تأثیر عمیقی بر روح حزین داشته و در جای جای دیوانش می‌توان جای پای هراس از مرگ را لمس کرد:

به خواب مرگ هم از دست‌دل یک‌دم نیاسایم      کف بی‌طاعت من کار با جیب کفن دارد  
(همان: ۹۴)

«فکر کردن به مرگ را، علت اصلی ترس از مرگ می‌داند» (کاظمی، ۱۳۸۹: ۶۵). حزین به سبب زندگی غمباری که داشته، پیوسته به مرگ می‌اندیشیده است. گذشت زمان که شاعر، تجسم عینی آن را در مرگ دوستان و پیری و تنهایی خویش می‌یافته، او را ناتوان و دچار غم و دل‌تنگی می‌ساخته است و از زندگی بیهوده آنچنان سیر می‌گردیده که از بندبند جانش رشته‌های کفن را درست می‌کرده است: از زندگی بیهوده چندان شده‌ام سیر      کز رشته جان ساخته‌ام تار کفن را  
(حزین لاهیجی، ۱۳۸۷: ۳۴)



استفاده از واژگانی همچون کافور و کفن که سفیدی را به ذهن متبادر می‌کند و پیوند معنا داری با پیری و مرگ دارد، از دریغ و درد و ناامیدی او سخن می‌گوید:

نیفشانم ز غیرت از کفن کافور جنت را      غباری بس بود از رهگذر او عبیر من  
(همان: ۲۳۳)

حزین چون دیگر شاعران به پیری و مرگ می‌اندیشد و همواره به یاد مرگ و آماده رفتن به سرای دیگر است تا شاید در آن سرای آرام گیرد؛ ناصر خسرو از آن شاعرانی است که در شصت و دو سالگی خویشتن را آماده سفر به جهان دیگر می‌بیند و با آسایش آن جهانی، خود را تسلّی می‌دهد:

پیری ای خواجه، یکی خانه‌ی تنگست که من      در او را نه همی یابم، هر سو که شوم  
بل، یکی چادر شوم است که تا بافتم      نه همی دوست پذیرد ز منش نه عدوم  
گر برارند از این چاه چه باک است که من      شصت و دو سال بر آمد که در این ژرف گوم  
(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۴۳۰)

حزین! از درد تا کی می‌توان گرداند بالین را؟      مگر بر بستر خواب عدم گیریم آرامی  
(حزین لاهیجی، ۱۳۸۷: ۲۶۴)

حزین در فرا رسیدن پیری می‌سراید:

چل سال ز عمر بی‌وفارفت      تن ماند ز جنبش و قوارفت  
بگذشت بهار زندگانی      بر خاست نسیم مهر گانی  
قد روی نهاده در خمیدن      تنگ آمده گوش از شنیدن  
نور نظرت غبار ناک است      چشم تو چو دام زیر خاک است  
از موی تو گشته تیرگی دور      بر مشک نشسته گرد کافور...  
(همان: ۴۴۸)

حزین در روزگار پیری و بی‌کسی به سر می‌برد و حتی یک لحظه از اندیشه‌ی مرگ خود، غافل نمی‌شود. قد و قامت او با آن همه رعنائی و زیبایی، حال همچون کمان، خمیده شده است. او در حسرت و افسوس روزهای جوانی است و از کرده‌ها و اعمال خود

هراسان است. روزهای پرفراز و نشیب و تنهایی و درد را طی نموده اما همواره از روزهای سخت پیری بیمناک است؛ به خصوص که حزین تا آخر عمر مجرد بود و عیال و فرزندی نداشت و این موضوع تحمل زمان پیری را برایش تحمل ناپذیرتر می ساخت؛ بنابراین آرزوی مرگ و پیغام آن را برای خود، همچون پیامی شادی بخش می دانست. او زندگی اش را بیهوده دانسته و آگاه است که آفتاب زندگی اش بر لب بام نشسته است:

مژده یاران که از این منزل ویران رفتم      رستم از جسم گران از پی جانان رفتم  
(حزین لاهیجی، ۱۳۸۷: ۳۲۵)

ز بار روزگار زندگی جانی به لب دارم      رساندم بر لب بام آفتاب زندگانی را  
(همان: ۳۹)

حزین! از بیم حشر آسوده‌ام از خود هراسانم      نمی ترسم ز حق، از کرده‌های خویش می ترسم  
(همان: ۲۱۰)

پشت هلال شد دو تا از خم ابروان تو      قامت خم گواه بس، بار ستم کشیده را  
(همان: ۴۶)

کنون مویم از گردش روزگار      سفید است و روی من از جرم تار  
(همان: ۳۷۶)

که فرسوده‌ی روزگاران منم      حریف خزان و بهاران منم  
(همان: ۴۳۴)

حزین در اغلب ایام عمر خود با بیماری‌های گوناگونی دست و پنجه نرم کرده است، این امر باعث شده که در جوانی مانند پیران سست و ضعیف شود و خود را پیرتر از عالم پیر بداند و در اشعار خود بارها به ضعف و ناتوانی خود اشاره کرده است. مانند نمونه های زیر:

از ضعیفی شده‌ام چون رگ اندیشه نزار      در جوانی شده‌ام پیرتر از عالم پیر  
(همان: ۳۲۲)

اگر گاه ضعیفم، کوه طاقت در بغل دارم / ز سستی غیرت من پشت بر دیوار نگذارد  
(همان: ۱۴۹)

به این ضعفی که نتوانم به سعی از خویشتن رفتن / چرا در خاطر آن یار بی پروا نمی مانم  
(حزین لاهیجی، ۱۳۸۷: ۱۹۴)

گداز عشق دارد شرمسار از بینوایانم / ز ضعف تن نگردد سیر چشم مور در خاکم  
(همان)

حزین از پیرشدن ظاهر و خمیده شدن پشتش غمگین نیست و پیاپی تکرار می کند  
که عشق در دلش جوان است و با همین عشق، اشعاری می سراید که فلک پیر را  
می رقصاند:

غم نیست اگر پیر شدم عشق جوان است / رقصد فلک پیر به گلبانگ صریرم

(همان: ۳۴۹)

گر پشت دو تا شد سر سرو تو سلامت / غم نیست اگر پیر شدم، عشق جوان است  
(همان: ۸۷)

عهد پیرانه سرم عشق جوان افتاده است / جوش ایام بهارم به خزان افتاده است  
(همان: ۵۹)

از مرگ نیندیشم جان گر به تو پیوندد / پیری چه زیان دارد گر عشق جوانستی؟  
(همان: ۲۸۰)

ای نوجوان! کناره مکن از حزین زار / عاشق اگر چه پیر بود، عشق پیر نیست  
(همان: ۶۶)

حزین گاهی خمیدگی قد را از پیری نمی داند بلکه معتقد است این خمیدگی  
می تواند به دلیل بار غمی باشد که در دل است؛ بنابراین، از خدا می خواهد که دل هیچ پیر  
و جوانی، بار غم حمل نکند:

خم شد دلم از بار دل خود نه ز پیری یارب! نکشد بار دل، پیر و جوانت  
(همان: ۸۰)

شاعر اذعان می‌کند که چون جسمش از پیری دچار لرزش و رعشه شده، بهتر آن  
است که از حواس پنجگانه‌اش استفاده کند:

رعشه‌ی پیری‌ام گرفت و همان پنجه در پنجه‌ی حواس کنم  
(همان: ۲۹۲)

استفاده‌ی حزین از واژه‌ها و ترکیباتی چون: مزار، تربت، خاک مزار، شمع مزار و  
زمین مرقد، نشان دهنده‌ی این است که او همواره در اندیشه‌ی مرگ بوده و هیچگاه یاد  
مرگ او را رها نمی‌کرده است، پس با این اندیشه می‌سراید:

جنون را کارها باقی است با مشت غبار ما که بازیگاه طفلان می‌شود خاک مزار ما  
(حزین لاهیجی، ۱۳۸۷: ۴۲)

بیابان مرگ حسرت کرده‌ای مشت غبارم را به یاد دامنی روشن نما شمع مزارم را  
نگاهی کن که فارغ‌گردم از درد سر هستی بیا ساقی به یک پیمانه می‌بشکن خمارم را  
(همان: ۳۹)

پس از مرگ از زمین مرقدم مردم گیا روید مرا هرگز نسازد خاک پنهان، دانه‌ی عشقم  
(همان: ۲۱۳)

پیداست که خواهی به سر تربتم آمد چون دل نطپد بی سببی سنگ مزارم  
(همان: ۲۱۷)

دامن کشان اگر گذری بر مزار من دستی ز دل به عرض تمنا برآرم  
(همان: ۳۰۲)

گاهی حزین مرگ خود را در ذهن تصوّر کرده و اینچنین می‌سراید:

دوستان در صف‌هنگامه‌ی مرگم جمعند کاش آن دشمن جان هم به تماشا برسد  
(همان: ۱۲۰)

گاهی حزین تحت تأثیر اندیشه‌ی مرگ، زبان به موعظه می‌گشاید که، به ماندن در

این دنیا آزمند نباش چون به هر حال مرگ همیشه در پی انسان است و بالاخره او را در خواهد یافت و بستن بار سفر برای رفتن به دنیایی دیگر، یک ضرورت است؛ بنابراین به فکر توشه‌ی آخرت باش، طلب عفو کن و عبادت پیشه کن و این گونه می‌سراید:

به دنیا تو را تیز دندان آژ      اجل در قفایت دهن کرده باز  
چه بندی میان را به زرین کمر      که بستن ضرور است رخت سفر  
پی این سفر برگ و سازی بیار      سرشکی بیار و نیازی بیار  
(همان: ۳۸۳)

شاعر با استفاده از تشبیه و جناس، اندیشه‌ی مرگ را این گونه بیان می‌کند:

زان پیشتر که زخم اجل کارگر شود      مطرب! بیا و زخمه به تار رباب کش  
(حزین لاهیجی، ۱۳۸۷: ۳۶۴)

حزین از کسادی بازار شعر شکوه دارد و خود را در حین زنده بودن به خاطر خوار و خفیف بودن شعر و شاعری، چون مردگان در دل خاک می‌بیند و در واقع به مرگ شعر و شاعری می‌اندیشد که برایش بسیار اسفناک است:

ذلت شعر فرو بُرد مرا در دل خاک      زیرا این گرد کساری شده‌ام زنده به گور  
(همان: ۴۷۵)

از نظر حزین، مرگ حقیقی زمانی است که فراموش شده باشی اما اگر همیشه یادت کنند حتی اگر در خاک هم دفن شده باشی، باز هم زنده‌ای:

مرگی نبود غیر فراموشی تو      در خاک شوم زنده، گرم یاد کنی  
(همان: ۵۰۳)

نیست نقصان مرا حزین از مرگ      عشق سرمایه‌ی بقای من است  
(همان: ۳۶۱)

## نتیجه گیری

چیستی و ماهیت مرگ موجب پیدایش افکاری متناقض در عرصه های مختلف فکری از جمله در شعر و ادب فارسی گردیده است و هر کدام از شاعران با تکیه بر پایگاههای فکری و معرفتی خود به این پدیده نگریسته اند. در این پژوهش سعی شد تا مسئله مرگ اندیشی در شعر حزین لاهیجی بررسی گردد.

حزین لاهیجی در میان شعرای فارسی، صاحب سبک و اندیشه‌ی مخصوص به خود است. استقلال فکری و فرهنگی او در زمانی که ایران در ناامنی، جمود و انحطاط فکری به سر می‌برد بسیار باارزش است. او بیشتر عمرش را در تنگناها و سختی‌ها سپری کرده به گونه‌ای که حوادث و فراز و نشیب‌های بسیاری که در زندگی‌اش به تلخی تجربه کرده، کوله‌باری از رنج‌ها و سختی‌ها را همراه او کرده است. از این رو کمتر کسی همچون حزین لاهیجی در میان شعرا سراغ داریم.

روزگار پختگی فکری او با دو تغییر سیاسی در ایران همراه بود؛ یکی، دوره‌ی فتنه افغان‌ها و دیگری، تغییر حکومت صفوی به افشاری و این تغییرات با مهاجرت او به هندوستان همزمان بود. اگرچه تألمات، رنج‌ها، حوادث سیاسی و غربت در دور افتادن او و آثارش سهم بزرگی دارد اما در ساخت باورها و اندیشه‌های شاعر تأثیری نگذاشته است.

عوامل نوستالژیک از قبیل دوری از وطن، دوری از معشوق، دوری از بهشت، یادآوری خاطرات گذشته، بازگشت به اسطوره، آرزوی زیارت ائمه، حسرت بر زندگی، درد و رنج، پیری و مرگ اندیشی، تنهایی، گله از بخت و اقبال، گله از روزگار و مردم، فقر، گله از دنیا، اسیری و آوارگی، دلتنگی بر گذشته و دیگر مؤلفه‌های نوستالژی در اشعار حزین به چشم می‌خورد اما از این میان بازگشت به اسطوره که شامل اسطوره‌های ملی و مذهبی است، درد و رنج، دوری از معشوق، گله از روزگار و مردم، اسیری و آوارگی، پیری و مرگ اندیشی، دوری از وطن بسامد بالایی را در اشعارش به خود اختصاص داده است.

کتاب‌های زیادی درباره اوضاع زندگی حزین نوشته شده است و شواهد و قراین حاکی از آن است که او آوارگی‌ها و مصائب زیادی را تحمل کرده که در زندگی‌نامه،

اندکی به آن اشاره شد؛ بر این اساس علل آوارگی او عبارتند از: از دست دادن اعضای خانواده، قحطی در اصفهان، سفر برای کسب علم و تلمذ نزد مشایخ و بزرگان علم، سفر به دلیل ناامنی، سفر به دلیل اتهام قتل، سفر اجباری و مهاجرت تحمیلی به هند، گله‌مندی از بدی آب و هوا، عدم رضایت از اقامت در هند، مشکلات زندگی در غربت و مشکلات فردی و اجتماعی.

در برخی آثارش ناامیدی و بیهودگی را منتقل می‌نماید، اما اصول اعتقادی فلاسفه وجودگرا درباره مرگ از آنها استنباط نمی‌شود و این نگاه حاصل تجربه‌های سطحی و شخصی در زندگی وی هستند. حزین، در دوران جوانی مرگ پدر را تجربه کرد، مرگی که او را با آلام و دردها همراه کرد. سیل خاطرات خوش کودکی را در ذهنش مرور می‌کرد، خاطراتی که حسرت را برایش به دنبال داشت. پرنده رؤیایی او به خاطرات خوش کودکی پر می‌کشید، خاطرات شیرین سفر با پدر، سفری که برای اولین بار برایش اتفاق افتاد و هیچ‌گاه از ذهنش بیرون نرفت. روزهای خوش کودکی و در کنار پدر بودن، حسرتی را برایش به یادگار گذاشت که هیچ‌گاه بازگشتی نداشت و تکرار نشد. طبیعی است که وقتی زندگی ناخوشایند است، اندیشیدن به مرگ، بیشتر جلوه می‌نماید، لاهیجی که عصیان خود را برضد زندگی و خالق آن بی‌پروا به زبان می‌آورد، مرگ را نیز نمی‌پسندد. از مرگ نفرت دارد و آن را حتی در قالب شهادت نمی‌پسندد. طلب مرگ نه از زیبا دیدن مرگ، که از زشت دیدن زندگی است. سیر تحول فکری او تقریباً از اولین مجموعه تا آخرین آن یکسان است.

حزین را باید از فصیح‌ترین و روشن‌ترین شاعران سبک هندی دانست؛ شعر او پستی و بلندی بسیاری دارد؛ زندگی سراسر رنج و مصیبت حزین در کلام او بازتاب پر-رنگی دارد؛ بازتاب این دردمندی را در قصاید و غزلیات و سراسر دیوان شعرش می‌توان مشاهده کرد آنچنان که به گله و شکایت از روزگار، غربت و تنهایی در هند می‌پردازد و سوز هجران خود را با سرودن ابیاتی رقت‌انگیز درباره‌ی پیری و مرگ، اسطوره‌های مذهبی و اعتقادی چون علی(ع) و اهل بیت و ائمه بیان می‌دارد و به حق، این گونه اشعارش، بیانگر تعهد هنری این شاعر فرزانه است.

## فهرست منابع

۱. آریانپور، امیرحسین. (۱۳۵۷). فرویدیسیم: با اشاراتی به ادبیات و عرفان. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲. آریانپور، یحیی. (۱۳۷۶). از نیما تا روزگار ما. تهران: انتشارات زوار.
۳. حزین لاهیجی، محمدعلی. (۱۳۸۴). دیوان حزین لاهیجی. تصحیح ذبیح‌الله صاحبکار. تهران: نشر سایه.
۴. حزین لاهیجی، محمدعلی. (۱۳۸۷). دیوان حزین لاهیجی. تصحیح بیژن ترقی. تهران: سنایی.
۵. دوانی، علی. (۱۳۷۵). تاریخ و سفرنامه حزین. مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۶. شاملو، سعید. (۱۳۷۵). آسیب‌شناسی روانی. انتشارات رشد.
۷. شریفیان، مهدی. (۱۳۷۶). «بررسی فرایند نوستالژی در اشعار نادر نادرپور». مجله دانشگاه تربیت معلم آذربایجان. شماره ۶.
۸. شریفیان، مهدی. (۱۳۸۶). «بررسی فرایند غم غربت در اشعار سهراب سپهری». مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان. شماره هشتم.
۹. شریفیان، مهدی. (۱۳۸۷). «بررسی فرایند نوستالژی در اشعار فریدون مشیری». مجله دانشکده ادبیات الزهرا. شماره ۶۸-۶۹.
۱۰. شریفیان، مهدی. (۱۳۸۹). «روانشناسی درد در شعر نادر نادرپور». نشریه ادب و زبان دانشگاه شهید باهنر کرمان. دوره جدید. شماره ۲۷. پیاپی ۲۴.
۱۱. شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۴۲). حزین، زندگی و زیباترین غزل‌های او. انتشارات توس.
۱۲. صنعتی، محمد. (۱۳۸۲). تحلیل‌های روانشناسی در هنر و ادبیات. تهران: نشر مرکز.
۱۳. قربانی، زین‌العابدین. (۱۳۸۰). «زندگی نامه علامه ذوفنون شیخ محمدعلی حزین لاهیجی». مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت علامه ذوفنون محمدعلی حزین لاهیجی. (شهریور ۱۳۷۵ لاهیجان). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۴. مشیدی، جلیل. (۱۳۸۱). «نگاهی به سبک غزلیات حزین». فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی. سال اول. شماره ۱.